

ایمان

افتخار

الناز دارابیان قهرمان بازی های پارآسیایی هانگژو از کسب افتخار با وجود معلولیت سخن می گوید او از حسش بعد از قهرمانی و گریه هایش با پرچم مقدس ایران هم صحبت می کند



آرزوی صلح در همه سرزمین‌هاست
دارابیان بعد از قهرمانی در بازی‌های آسیایی هانگژو مدال‌ش را به کودکان شهید غزه تقدیم کرد، چقدر کودکان برای او مهم هستند؟ دارابیان می‌گوید: «اسیب‌پذیرترین، معصوم‌ترین و بی‌گناهترین قشر هر جامعه‌ای کودکان هستند. آنها گناهی ندارند و ما بزرگ‌ترها باید کمکشان کنیم. خیلی مظلومانه است که آنها بدون اینکه زندگی را تجربه کنند، مجبور می‌شوند خداحافظی کنند و این تلخ است. صلح و آرامش برقرار باشد و هیچ کودکی درگیر جنگ و ظلم نشود و پتیم و بی‌خانمان نماند.»



عکس‌ها: حمیدرضا زاهد

بعد از گرفتن مدال طلا با پرچم گریه کردم. حس من به پرچم و ایران، مفهوم همان شعار کاروان در بازی‌های آسیایی بود؛ ایمان، ایران و افتخار.

در دیدار با مقام معظم رهبری من صحبت نکردم و خانم معصومه زارعی، کابینان تیم ملی والیبال نشستند سخنرانی کرد. در این مراسم درباره مسائل معیشتی، مسکن و اشتغال ورزشکاران صحبت شد و خود مقام معظم رهبری فرمودند که معیشت ورزشکاران باید در اولویت قرار بگیرد تا ایران ورزش قوی داشته باشد.

بیشتر تلاش کنی. من هم همین کار را می‌کردم. به هر حال نوشتن و مداد دست گرفتن برایم سخت بود. اگر بقیه ۲ ساعت درس می‌خوانند، من چند ساعت تلاش می‌کردم. من همیشه جنگنده‌ام تا بهترین باشم.

من وارد دانشگاه نشوم، به فضای ورزشی نروم، طلب شغل و معیشت نکنم، کسی من و مشکلاتم را نمی‌بیند. اول من باید حضور داشته باشم تا بعد به‌عنوان شهروند دیده شوم. ما در جامعه آنقدر کم می‌رویم که وقتی هم می‌رویم همه متعجب می‌شوند.

اما باید انگیزه و امکاناتی باشد که یک فرد معلول حاضر شود از گوشه اتاق بیرون بیاید. او به‌خاطر شوکی که از معلولیتش وارد می‌شود یا بر خوردی که جامعه با او می‌کند به گوشه اتاق پناه می‌برد. وقتی جامعه آمادگی پذیرش او را ندارد یا خود فرد از نظر روحی نمی‌تواند خودش را با شرایط جدید تطبیق بدهد، مشکل آغاز می‌شود.

در سه سال گذشته من با معلولیت کنار بیایند و بحران را پشت‌سر بگذارند. در این مدت باید از کار گروه‌ها، روان‌پزشک، روانشناس، فیزیوتراپ و... کمک گرفت تا به تولد جدید زندگی جدید رسید. اتفاقی می‌افتد و معلولیتی پیش می‌آید ولی دنیا به آخر نمی‌رسد. باید همه دست به‌دست هم بدهند تا قصه جدید بسازند و کتاب جدید بنویسند. اول خود فرد بخواهد و بعد دیگران کمک کنند که او را به زندگی برگردانند.

شما چطور قصه جدید زندگی را نوشتید؟ من با معلولیت شدید به دنیا آمدم. قصه من با معلولیت شروع شد؛ معلولیت جزئی از من بود و من هم جزئی از معلولیت.

پس خانواده بودند که باید با معلولیت شما کنار می‌آمدند؟ من بچه آخر بودم و ۴ تای قبلی همه سالم بودند. خانواده‌ام هیچ‌وقت بین من و آنها هیچ تفاوتی نگذاشت. همیشه مثل یک فرد عادی با من برخورد شد.

اصلی‌ترین حمایتی که از شما کردند، چه بود؟ مهم این است که خانواده به فرد معلول بگوید تو می‌توانی یا اینکه بگوید نه نمی‌توانی. خانواده‌ای که بیشتر را آماده می‌کند و به بچه می‌گوید تو می‌توانی، حمایت می‌کند تا به استقلال فردی برسد، با خانواده‌ای که مدام می‌گوید تو نمی‌توانی کاری کنی، متفاوت است. البته حمایت هم باید به اندازه باشد، حمایت بیش از اندازه باشد هم مشکل پیش می‌آید. در کل همه چیز بستگی به نوع نگرش خانواده دارد.

می‌توانید واضح بگویید که چه کارهایی برای شما کردند؟ نمونه همیشه این بود که تلاش کردند تا من در مدرسه عادی درس بخوانم. ایراد بزرگی که آموزش و پرورش دارد، این است که بچه‌هایی با معلولیت جسمانی را ثبت‌نام نمی‌کند. من را هم به‌سختی ثبت‌نام کردند. همیشه به من می‌گفتند که با بقیه فرقی نداری، فقط راحت متفاوت است و باید مهم‌ترین مشکل جامعه معلولان را در چه می‌داند؟ معیشت است. اگر فرد از نظر معیشتی خالی‌ش راحت باشد، می‌تواند هر کاری که خواست انجام بدهد. دولت باید این مشکل را حل کند.

هر کسی استعدادی دارد و این استعدادها باید شناسایی شود. استعداد یکی در هنر است، یکی در ورزش و... اول باید ببینیم افراد در چه چیزی استعداد دارند و بعد از آنها حمایت کنیم تا بتوانند وارد جامعه شوند و بتوانند سهمی در زیست شهری داشته باشند. برای این کار باید نخستین و مهم‌ترین مشکل رفع شود. مسئله‌ای که در اولویت است، ایاب و ذهاب است. این مورد، مهم‌ترین مشکل در کل کشور عزیزمان و به‌خصوص در استان‌های کم‌برخوردار است. باید به این موضوع رسیدگی شود. مهم این است که افراد معلول از طرق مختلف بتوانند دیده شوند، ورزش یکی از این راه‌هاست. همیشه گفته‌ام، اگر افراد عادی باید ورزش کنند، انجام ورزش برای معلولان ضروری است؛ ورزش هم به سلامت آنها کمک می‌کند و هم روی خلق و خوی ارتباطات آنها تأثیر می‌گذارد و هم از این طریق می‌توانند ارتباطات اجتماعی‌شان را گسترش دهند. به هر حال، با ورزش می‌توانیم در میدان بین‌المللی هم حضور داشته باشیم. همه اینها به همت و سخت‌کوشی ربط دارد.

همت مسئولان یا خود افراد؟ بیشتر خود افراد. تا خود ما نخواهیم دیده شویم، کسی ما را نمی‌بیند. تا خود من قدم اول را برندارم و دید حق طلبی نداشته باشم، اتفاقی نمی‌افتد. از قدیم گفته‌اند از تو حرکت، از خدا برکت. اکثر افراد معلول دور خودشان خط قرمز کشیده‌اند و اجازه نمی‌دهند کسی به حریم آنها ورود کند. شاید به‌خاطر نوع فرهنگسازی است که این اتفاق افتاده، اما آنها باید وارد جامعه بشوند و برای این کار قطعاً به حمایت‌های مسئولان هم نیاز است. اگر قرار باشد ما گوشه‌ای نشینیم و حرکت نکنیم، دیده نمی‌شویم. ما باید وارد بطن جامعه شویم. البته که باید امکانات هم مهیا شود. تا

بیشتر تلاش کنی. من هم همین کار را می‌کردم. به هر حال نوشتن و مداد دست گرفتن برایم سخت بود. اگر بقیه ۲ ساعت درس می‌خوانند، من چند ساعت تلاش می‌کردم. من همیشه جنگنده‌ام تا بهترین باشم.

اما باید انگیزه و امکاناتی باشد که یک فرد معلول حاضر شود از گوشه اتاق بیرون بیاید. او به‌خاطر شوکی که از معلولیتش وارد می‌شود یا بر خوردی که جامعه با او می‌کند به گوشه اتاق پناه می‌برد. وقتی جامعه آمادگی پذیرش او را ندارد یا خود فرد از نظر روحی نمی‌تواند خودش را با شرایط جدید تطبیق بدهد، مشکل آغاز می‌شود.

در سه سال گذشته من با معلولیت کنار بیایند و بحران را پشت‌سر بگذارند. در این مدت باید از کار گروه‌ها، روان‌پزشک، روانشناس، فیزیوتراپ و... کمک گرفت تا به تولد جدید زندگی جدید رسید. اتفاقی می‌افتد و معلولیتی پیش می‌آید ولی دنیا به آخر نمی‌رسد. باید همه دست به‌دست هم بدهند تا قصه جدید بسازند و کتاب جدید بنویسند. اول خود فرد بخواهد و بعد دیگران کمک کنند که او را به زندگی برگردانند.

شما چطور قصه جدید زندگی را نوشتید؟ من با معلولیت شدید به دنیا آمدم. قصه من با معلولیت شروع شد؛ معلولیت جزئی از من بود و من هم جزئی از معلولیت.

پس خانواده بودند که باید با معلولیت شما کنار می‌آمدند؟ من بچه آخر بودم و ۴ تای قبلی همه سالم بودند. خانواده‌ام هیچ‌وقت بین من و آنها هیچ تفاوتی نگذاشت. همیشه مثل یک فرد عادی با من برخورد شد.

اصلی‌ترین حمایتی که از شما کردند، چه بود؟ مهم این است که خانواده به فرد معلول بگوید تو می‌توانی یا اینکه بگوید نه نمی‌توانی. خانواده‌ای که بیشتر را آماده می‌کند و به بچه می‌گوید تو می‌توانی، حمایت می‌کند تا به استقلال فردی برسد، با خانواده‌ای که مدام می‌گوید تو نمی‌توانی کاری کنی، متفاوت است. البته حمایت هم باید به اندازه باشد، حمایت بیش از اندازه باشد هم مشکل پیش می‌آید. در کل همه چیز بستگی به نوع نگرش خانواده دارد.

می‌توانید واضح بگویید که چه کارهایی برای شما کردند؟ نمونه همیشه این بود که تلاش کردند تا من در مدرسه عادی درس بخوانم. ایراد بزرگی که آموزش و پرورش دارد، این است که بچه‌هایی با معلولیت جسمانی را ثبت‌نام نمی‌کند. من را هم به‌سختی ثبت‌نام کردند. همیشه به من می‌گفتند که با بقیه فرقی نداری، فقط راحت متفاوت است و باید

همه‌ترین مشکل جامعه معلولان را در چه می‌داند؟ معیشت است. اگر فرد از نظر معیشتی خالی‌ش راحت باشد، می‌تواند هر کاری که خواست انجام بدهد. دولت باید این مشکل را حل کند.

هر کسی استعدادی دارد و این استعدادها باید شناسایی شود. استعداد یکی در هنر است، یکی در ورزش و... اول باید ببینیم افراد در چه چیزی استعداد دارند و بعد از آنها حمایت کنیم تا بتوانند وارد جامعه شوند و بتوانند سهمی در زیست شهری داشته باشند. برای این کار باید نخستین و مهم‌ترین مشکل رفع شود. مسئله‌ای که در اولویت است، ایاب و ذهاب است. این مورد، مهم‌ترین مشکل در کل کشور عزیزمان و به‌خصوص در استان‌های کم‌برخوردار است. باید به این موضوع رسیدگی شود. مهم این است که افراد معلول از طرق مختلف بتوانند دیده شوند، ورزش یکی از این راه‌هاست. همیشه گفته‌ام، اگر افراد عادی باید ورزش کنند، انجام ورزش برای معلولان ضروری است؛ ورزش هم به سلامت آنها کمک می‌کند و هم روی خلق و خوی ارتباطات آنها تأثیر می‌گذارد و هم از این طریق می‌توانند ارتباطات اجتماعی‌شان را گسترش دهند. به هر حال، با ورزش می‌توانیم در میدان بین‌المللی هم حضور داشته باشیم. همه اینها به همت و سخت‌کوشی ربط دارد.

جدول ۱: جدول شطرنج ۱۵x۱۵. ستون‌ها از راست به چپ: ۱ تا ۱۵. سطرها از بالا به پایین: ۱ تا ۱۵.

جدول ۲: جدول شطرنج ۱۵x۱۵. ستون‌ها از راست به چپ: ۱ تا ۱۵. سطرها از بالا به پایین: ۱ تا ۱۵.

جدول ۳: جدول شطرنج ۱۵x۱۵. ستون‌ها از راست به چپ: ۱ تا ۱۵. سطرها از بالا به پایین: ۱ تا ۱۵.

جدول ۴: جدول شطرنج ۱۵x۱۵. ستون‌ها از راست به چپ: ۱ تا ۱۵. سطرها از بالا به پایین: ۱ تا ۱۵.

جدول ۵: جدول شطرنج ۱۵x۱۵. ستون‌ها از راست به چپ: ۱ تا ۱۵. سطرها از بالا به پایین: ۱ تا ۱۵.